

تحلیل تقابل‌ها و ترادف‌های رمان سووشون سیمین دانشور بر مبنای سبک‌شناسی انتقادی لسلی جفریز

فاطمه هوشنگی شایان

۱. کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه:

pendarnik406@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰</p> <p>واژه‌های کلیدی: سبک‌شناسی انتقادی، لسلی جفریز، تقابل‌های معنایی، رمان سووشون، ایدئولوژی زبانی</p>	<p>سووشون اثر سیمین دانشور از مهم‌ترین متون روایی ادبیات معاصر فارسی است که علاوه بر بازنمایی یک مقطع تاریخی حساس، واجد لایه‌های پیچیده زبانی و ایدئولوژیک است. این پژوهش با اتکا به سبک‌شناسی انتقادی لسلی جفریز و با تمرکز ویژه بر مؤلفه «تقابل و ترادف»، در پی آن است که نشان دهد چگونه معنا و ایدئولوژی در این رمان نه صرفاً از طریق محتوا، بلکه به واسطه انتخاب‌های زبانی سامان می‌یابد. هدف اصلی، تبیین نقش تقابل‌ها و ترادف‌ها در سازمان‌دهی جهان روایی، شخصیت‌پردازی و جهت‌دهی به داوری‌های ارزشی خواننده است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر تحلیل کیفی متن است. داده‌ها از متن رمان سووشون استخراج شده و بر اساس چارچوب نظری سبک‌شناسی انتقادی جفریز، به‌ویژه سازوکار تقابل و ترادف، تحلیل شده‌اند. در این رویکرد، تمرکز بر سطح خرد زبان و روابط معنایی میان واژگان، عبارات و کنش‌های روایی است تا چگونگی تولید معنا و طبیعی‌سازی ایدئولوژی در متن آشکار شود. نتایج نشان می‌دهد که سووشون به‌شدت بر پایه دوگانه‌سازی‌های معنایی سامان یافته است. تقابل‌هایی نظیر خودی/بیگانه، مقاومت/سازش، آگاهی/انفعال و سنت/مدرنیته در سراسر رمان تکرار می‌شوند و به‌واسطه شبکه‌ای از ترادف‌ها تقویت می‌گردند. ترادف‌ها با ایجاد هم‌ارزی معنایی میان شخصیت‌ها، کنش‌ها و مفاهیم، هر قطب تقابل را تثبیت کرده و داوری‌های ارزشی متن را برجسته می‌سازند. این سازوکارها سبب می‌شوند ایدئولوژی متن به‌صورت ضمنی و طبیعی شده به خواننده منتقل شود. تحلیل تقابل‌ها و ترادف‌ها نشان می‌دهد که زبان سووشون نقشی فعال در ساخت معنا و بازنمایی ایدئولوژی دارد. تمرکز گزینشی بر این مؤلفه در چارچوب سبک‌شناسی انتقادی، رویکردی کارآمد برای خوانش زبان‌محور رمان فراهم می‌آورد و ظرفیت بالای این نظریه را در تحلیل متون ادبی فارسی برجسته می‌سازد.</p>

۱. مقدمه

سووشون اثر سیمین دانشور، به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین آثار داستانی ادبیات معاصر فارسی، همواره در کانون توجه پژوهش‌های ادبی، اجتماعی و ایدئولوژیک قرار داشته است. این رمان نه‌تنها روایتی از یک برهه تاریخی خاص دوران اشغال ایران در جنگ جهانی دوم ارائه می‌دهد، بلکه از خلال زبان، شخصیت‌پردازی و ساختار روایی خود، نظامی از ارزش‌ها، تقابل‌ها و داورهای اجتماعی را بازنمایی می‌کند. (پاینده، ۱۳۸۱: ۸۱) از این‌رو، سووشون متنی صرفاً روایت‌محور نیست، (پهلوان‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۲) بلکه متنی ایدئولوژیک است که معنا در آن نه فقط از طریق رخدادها، بلکه از طریق انتخاب‌های زبانی شکل می‌گیرد. در سال‌های اخیر، رویکردهای زبان‌محور در نقد ادبی، به‌ویژه سبک‌شناسی انتقادی، امکان‌های تازه‌ای برای تحلیل چنین متونی فراهم کرده‌اند. در میان این رویکردها، نظریه سبک‌شناسی انتقادی لسلی جفریز جایگاهی ویژه دارد؛ چرا که با تمرکز بر سطح خرد زبان، نشان می‌دهد چگونه ایدئولوژی نه در لایه‌های کلان و آشکار، بلکه در سازوکارهای ظریف زبانی نظیر واژگان، روابط معنایی و ساخت‌های نحوی تولید و تثبیت می‌شود.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

بررسی اولیه متن سووشون نشان می‌دهد که جهان روایی رمان به‌شدت بر پایه دوگانه‌سازی‌های معنایی سامان یافته است؛ دوگانه‌هایی که از سطح واژگان فراتر رفته و به ساختار شخصیت‌ها، کنش‌ها و فضاهای روایی تسری می‌یابند. در چنین متنی، تقابل نه یک ابزار فرعی، بلکه هسته‌ی اصلی سازمان‌دهی معناست. تمرکز بر عنصر تقابل در این پژوهش از آن‌رو اهمیت دارد که بسیاری از دلالت‌های ایدئولوژیک رمان از طریق قطب‌بندی‌های ارزشی ساخته می‌شوند؛ قطب‌بندی‌هایی نظیر خودی/بیگانه، سلطه/مقاومت، سکوت/کنش، یا مرگ/حیات. این تقابل‌ها اغلب به‌صورت طبیعی شده و بدیهی در متن عمل می‌کنند و خواننده را به پذیرش یک سوی آن‌ها سوق می‌دهند. از منظر سبک‌شناسی انتقادی، تحلیل این دوگانه‌سازی‌ها امکان آشکارسازی لایه‌های پنهان معنا و ایدئولوژی را فراهم می‌کند؛ لایه‌هایی که در خوانش‌های صرفاً مضمونی یا تاریخی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، تمرکز گزینشی بر تقابل‌ها این امکان را فراهم می‌آورد که تحلیل با عمق و انسجام بیشتری انجام شود. استفاده هم‌زمان از تمامی ابزارهای ده‌گانه جفریز، به‌ویژه در قالب یک مقاله، می‌تواند به پراکندگی تحلیل و سطحی‌شدن نتایج منجر شود. در مقابل، تمرکز بر یک سازوکار محوری، زمینه را برای واکاوی دقیق‌تر روابط معنایی، شبکه‌های ارزشی و جهت‌گیری‌های

ایدئولوژیک متن فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر با حفظ وفاداری نظری به چارچوب جفریز، از رویکرد «انتخاب آگاهانه ابزار» بهره می‌گیرد. با توجه به آنچه گفته شد، سؤال اصلی پژوهش به صورت زیر طرح می‌شود:

تقابل‌های زبانی و معنایی در رمان سووشون چگونه شکل می‌گیرند و این تقابل‌ها چه نقشی در بازنمایی ایدئولوژی و نظام ارزشی متن ایفا می‌کنند؟ این سؤال بر آن است تا نشان دهد که زبان روایت چگونه از طریق دوگانه‌سازی‌ها، جهان داستان را سازمان می‌دهد و موضع‌گیری‌های ارزشی خاصی را برجسته می‌سازد. این مطالعه تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه می‌توان از سبک‌شناسی انتقادی جفریز به صورت هدفمند و گزینشی در تحلیل متون ادبی فارسی بهره گرفت؛ امری که هنوز در پژوهش‌های داخلی کمتر مورد توجه قرار گرفته است از منظر مطالعات ادبی، این تحقیق خوانشی زبان محور از سووشون عرضه می‌کند که فراتر از تفسیرهای تاریخی یا جامعه‌شناختی رایج، به سازوکارهای زبانی تولید معنا می‌پردازد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

جفریز با معرفی مجموعه‌ای از ده ابزار تحلیلی، چارچوبی نظام‌مند برای واکاوی چگونگی ساخت معنا در متن ارائه می‌دهد. (Jeffries, ۲۰۲۳) با وجود جامع بودن این چارچوب، پژوهش حاضر آگاهانه و هدفمند تنها بر یکی از عناصر ده‌گانه‌ی نظریه جفریز، یعنی «سازوکار تقابل‌ها» تمرکز دارد. این انتخاب نه از سر تقلیل‌گرایی نظری، بلکه بر مبنای اقتضات متن، هدف پژوهش و منطق روش‌شناختی صورت گرفته است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

سووشون به دلیل استقبال گسترده‌ای که از سوی مخاطبان در داخل و خارج از ایران داشته، مورد توجه بسیاری از محققان و پژوهشگران نیز قرار گرفته است. از زمان انتشار این اثر، مقالات علمی، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌های بسیاری درباره آن نوشته شده است که هر یک از این آثار به بررسی جنبه‌ای خاص از رمان، از جمله ابعاد ادبی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته‌اند. باین حال، به دلیل محدودیت فضا، امکان ذکر تمامی این پژوهش‌ها وجود ندارد و تنها به مرور چند نمونه شاخص از این آثار اکتفا می‌کنیم. شمس‌الحاجیه اردلانی (۱۳۸۷) در مقاله «عامل زمان در سووشون» استدلال می‌کند که در ساختار روایی رمان «سووشون»، عامل زمان از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است و در اولویت قرار دارد. به گفته او، زمان در

این رمان به شیوه‌های گوناگونی نمود پیدا می‌کند و نقش کلیدی در شکل‌دهی به روایت و پیشبرد داستان ایفا می‌کند. قبادی (۱۳۸۸) در مقاله «تحلیل گفتمان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور» با بهره‌گیری از رویکرد نورمن فرکلاف، سعی در شناسایی ایدئولوژی و جهان‌بینی نویسنده این رمان داشته است. او بر این باور است که سیمین دانشور با دیدی خاص، توانسته است میان عناصر اسطوره‌ای، اجتماعی و سیاسی پیوندی مؤثر برقرار کند و بدین وسیله به ابعاد سیاسی و اجتماعی در رمان عمق بیشتری ببخشد. این پژوهش به دلیل تمرکز بر تحلیل گفتمان، نزدیک‌ترین تحقیق به رویکرد سبک‌شناسی انتقادی جفریز به شمار می‌رود، چرا که سبک‌شناسی انتقادی به عنوان ادامه و تکامل تحلیل گفتمان شناخته می‌شود و به بررسی دقیق‌تر ارتباط میان زبان، قدرت و ایدئولوژی در متون می‌پردازد.

ابراهیم رنجبر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل رمان از منظر عناصر حماسی» معتقد است عناصر حماسی در این رمان به گونه‌ای تجلی یافته‌اند که می‌توان آن را در دسته آثار حماسی مصنوع قرار داد. غلامرضا کافی و زهره عامری (۱۳۹۳) در مقاله «باورها و عناصر عامه در رمان سووشون» به تحلیل و بررسی بازتاب باورهای عامه در این رمان پرداخته‌اند. رئیسی سرحدی و همکارانش (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل کهن‌الگویی رمان سووشون» به بررسی این اثر از منظر داده‌های روان‌کاوی کارل گوستاو یونگ پرداخته و آن را از دیدگاه کهن‌الگوها تحلیل کرده‌اند. سعیده خجسته‌پور و همکارانش (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین و بررسی زنانه‌نویسی در رمان سووشون سیمین دانشور بر اساس سبک‌شناسی فمینیستی سارا میلز» با استفاده از مؤلفه‌های سبک‌شناسی فمینیستی سارا میلز، به تحلیل و واکاوی ویژگی‌های زنانه‌نویسی در رمان «سووشون» پرداخته‌اند. آراسته و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی رویکرد جامعه‌شناختی لوسین گلدمن و روانشناسی شخصیت آلفرد آدلر در رمان سووشون سیمین دانشور» ابعاد اجتماعی این رمان را با استفاده از رویکردهای جامعه‌شناسی و روان‌شناسانه مورد بررسی قرار داده‌اند.

در حوزه پایان‌نامه‌ها نیز، آثار متعددی در زمینه «سووشون» نگاشته شده است که در ادامه به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود. فریبا مصطفی (۱۴۰۱) در پایان‌نامه خود با عنوان «سبک‌شناسی لایه‌ای رمان سووشون» به این نتیجه رسیده است که کنش‌ها و گفتارهای شخصیت‌های رمان سووشون به شیوه‌ای دقیق و هماهنگ با طبقه اجتماعی آنان و نوع تفکری که دارند، بازتاب یافته است. او در این پژوهش نشان می‌دهد که هر شخصیت بر اساس جایگاه

اجتماعی خود و نگرش‌های فکری‌اش، به گونه‌ای متفاوت عمل می‌کند و سخن می‌گوید. کیمیا عبادی نمین (۱۴۰۱) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بازنمایی زن در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان انتقادی: مطالعه موردی رمان سووشون و به سوی فانوس دریایی» به تحلیل این دو رمان از دیدگاه گفتمان انتقادی پرداخته است. عبادی با بررسی رمان‌ها در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، به این نتیجه دست یافته است که نویسندگان این آثار تلاش کرده‌اند نابرابری‌های موجود میان زنان و مردان در جامعه را برجسته کنند و این مسئله را به مخاطب القا نمایند. منیره مؤید ناصرکیاده (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود با عنوان «قهرمان‌پروری در رمان‌های سیمین دانشور» پس از تحلیل رفتار و گفتار شخصیت‌های قهرمان در آثار دانشور، به این نتیجه رسیده است که این قهرمانان همگی دیدگاهی اصلاح‌طلبانه نسبت به جامعه دارند. همچنین معتقد است این شخصیت‌ها بازتابی از افراد واقعی، مانند جلال آل احمد، در دنیای واقعی هستند و ویژگی‌های آن‌ها را در خود منعکس می‌کنند.

این پژوهش‌ها نمونه‌هایی از تحقیقاتی هستند که به رمان «سووشون» سیمین دانشور پرداخته‌اند. باین‌حال، از آنجا که تحقیق حاضر بر سبک‌شناسی انتقادی رمان متمرکز است، به تحلیل و بررسی آثاری که در زمینه سبک‌شناسی انتقادی نوشته شده‌اند نیز اشاره خواهیم کرد. از شاخص‌ترین آثاری که به سبک‌شناسی انتقادی پرداخته‌اند، می‌توان به کتاب فتوحی (۱۳۹۲) با عنوان «نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها» اشاره کرد که به معرفی اجمالی و مختصری از این نوع سبک‌شناسی می‌پردازد. همچنین، مریم درپر (۱۳۹۶) در کتاب خود با عنوان «سبک‌شناسی انتقادی: سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی» به بررسی نامه‌های غزالی در لایه‌های مختلف بلاغی، واژگانی، کاربردشناسی و نحوی پرداخته است.

۲. سووشون و سبک‌شناسی انتقادی لسلی جفریز

۲-۱. مبانی نظری

۲-۱-۱. سبک‌شناسی

سبک‌شناسی در ایران سابقه طولانی ندارد و انتشار کتاب «تاریخ تطور نثر فارسی» توسط محمدتقی بهار در سال ۱۳۳۱ به‌عنوان نقطه عطف در مطالعات سبک‌شناسی در ایران شناخته می‌شود. این کتاب به‌عنوان نخستین تلاش جدی برای معرفی سبک‌شناسی به‌عنوان یک دانش مستقل در ایران شناخته می‌شود و تأثیر زیادی بر پژوهش‌های بعدی در این زمینه

داشته است. اثر بهار، آغازگر مسیری نوین در مطالعات سبک‌شناسی در ایران بوده و بستر مناسبی برای انجام تحقیقات عمیق‌تر در این حوزه فراهم کرده است. با وجود اهمیت کار بهار به‌عنوان نخستین تلاش برای معرفی سبک‌شناسی به‌عنوان یک شاخه مستقل در ایران، باید توجه داشت این اثر عمدتاً به جنبه‌های ظاهری آثار ادبی مانند واژگان قدیمی، واژگان عربی، ترادف‌ها، واژه‌های تکراری، تکواژها، پیشوندها، پسوندها و تغییرات نحوی مانند تقدیم و تأخیر در جملات و ... محدود می‌شود و از بررسی سایر جنبه‌های معنایی و اجتماعی آثار ادبی غافل می‌ماند. (درپر، ۱۳۹۱: ۳۹) غالب آثار تولید شده در حوزه سبک‌شناسی سنتی پس از بهار نیز یا فقط به جنبه‌های ظاهری و فرم آثار ادبی پرداخته‌اند. (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۲: ۶۸-۷۱) یا تنها به یک جنبه خاص از آن‌ها توجه کرده‌اند. به عنوان نمونه، شمیسا در «سبک‌شناسی شعر»، آثار را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری تحلیل کرده است، اما این رویکرد قادر به ارائه تحلیل جامع و کامل از آثار به‌طور کلی نیست. به بیان کلی، شیوه‌ای جامع و همه‌جانبه که بتواند یک اثر ادبی را از تمامی زوایا مورد تحلیل قرار دهد، نادر است. (نینا نورگارد، مونتورو، ۱۳۹۷: ۸۸) در این میان، سبک‌شناسی انتقادی به‌عنوان رویکردی جدید در مطالعات سبک‌شناسی، ابزارهای جامع‌تری برای تحلیل ویژگی‌های سبکی متون مختلف ارائه می‌دهد. این رویکرد به بررسی زوایای پنهان و جنبه‌های کمتر توجه شده در سبک‌شناسی سنتی می‌پردازد و با تحلیل ارتباطات میان زبان، قدرت، ایدئولوژی و دیگر عوامل اجتماعی، تأثیر این عوامل بر سبک را ارزیابی می‌کند. (درپر، ۱۳۹۱: ۴۰)

۲-۱-۲. سبک‌شناسی انتقادی لسلی جفریز

سبک‌شناسی انتقادی^۱ یکی از رویکردهای نوین در مطالعات زبان و ادبیات است که با هدف تحلیل نظام‌مند پیوند میان زبان، معنا، ایدئولوژی و قدرت شکل گرفته است. این رویکرد به‌طور خاص با نام لسلی جفریز گره خورده است؛ پژوهشگری که در کتاب *Critical Stylistics: The Power of English* (۲۰۱۰) کوشید فاصله موجود میان سبک‌شناسی سنتی و تحلیل گفتمان انتقادی را پر کند و چارچوبی ارائه دهد که هم از دقت زبانی سبک‌شناسی بهره‌بردار و هم حساسیت اجتماعی و ایدئولوژیک تحلیل گفتمان انتقادی را حفظ کند. (نورگارد، بوسه؛ مونتورو، ۱۳۹۷: ۹۰) نتیجه این تلاش، رویکردی متن‌محور، نظام‌مند و عینی است که امکان تحلیل لایه‌های پنهان معنایی در متون مختلف، به‌ویژه متون ادبی، را فراهم می‌سازد. نقطه

^۱ Critical Stylistics

آغاز سبک‌شناسی انتقادی جفریز، این فرض بنیادین است که زبان هرگز خنثی نیست. هر انتخاب زبانی، خواه آگاهانه یا ناخودآگاه، حامل نوعی جهان‌بینی و موضع‌گیری ایدئولوژیک است. از این منظر، متن نه صرفاً بازتاب واقعیت اجتماعی، بلکه سازنده و سازمان‌دهنده آن است. (Khalil, ۲۰۲۰:۹۴) جفریز با الهام از زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی، زبان‌شناسی انتقادی فاولر و تحلیل‌گفتمان انتقادی فرکلاف و ون‌دایک، بر آن است که معناهای اجتماعی و ایدئولوژیک در سطح خرد زبان و از طریق انتخاب‌های زبانی دقیق شکل می‌گیرند؛ انتخاب‌هایی که اغلب در تحلیل‌های کلان‌نگر نادیده گرفته می‌شوند. (Jeffries, ۲۰۲۳:۴۳۷) یکی از تمایزهای اساسی سبک‌شناسی انتقادی جفریز با تحلیل‌گفتمان انتقادی کلاسیک، تمرکز بر متن به‌عنوان نقطه عزیمت تحلیل است. در حالی که بسیاری از مطالعات تحلیل‌گفتمان، تحلیل را از بافت اجتماعی و روابط قدرت آغاز می‌کنند و سپس شواهدی زبانی برای تأیید آن می‌آورند، جفریز مسیر معکوس را پیشنهاد می‌کند. (Jeffries, ۲۰۲۲)

در این رویکرد، تحلیل از خود متن و ساختارهای زبانی آن آغاز می‌شود و سپس از طریق شواهد عینی زبانی، به تبیین ایدئولوژی و قدرت در بافت اجتماعی می‌رسد. این متن‌محوری موجب می‌شود نتایج تحلیل، از اتقان روش‌شناختی بیشتری برخوردار باشد و پژوهشگر از تفسیرهای ذهنی و پیش‌فرض‌محور فاصله بگیرد. سبک‌شناسی انتقادی جفریز بر این اصل استوار است که ایدئولوژی‌ها در متن به‌ندرت به‌صورت مستقیم و آشکار بیان می‌شوند؛ بلکه غالباً در لایه‌های ضمنی زبان، در نحو، واژگان، ساخت‌های روایی و شیوه‌بازنمایی کنش‌ها و کنش‌گران نهفته‌اند (Jeffries, ۲۰۲۳:۴۳۹) از این‌رو، جفریز مجموعه‌ای از ابزارهای تحلیلی را طراحی می‌کند که به پژوهشگر امکان می‌دهد این لایه‌های پنهان را شناسایی و تحلیل کند. این ابزارها که به «مؤلفه‌های ده‌گانه سبک‌شناسی انتقادی» شهرت یافته‌اند، چارچوبی منسجم برای بررسی شیوه‌های تولید معنا در متن فراهم می‌آورند. مؤلفه‌های ده‌گانه جفریز شامل نامیدن و توصیف کردن، بازنمایی کنش‌ها، رخدادها و وضعیت‌ها، تقابل و ترادف، مثال آوردن و نام بردن، اولویت‌بندی، معانی ضمنی، فرض و دلالت، منفی‌سازی، فرضیه‌سازی، ارائه سخنان و افکار دیگر مشارکین و بازنمایی زمان، مکان و جامعه هستند. هر یک از این مؤلفه‌ها ناظر بر جنبه‌ای خاص از ساخت معنا در زبان‌اند و نشان می‌دهند که چگونه متن از طریق سازوکارهای زبانی، خواننده را به سمت تفسیر خاصی از واقعیت هدایت می‌کند. برای مثال، در مؤلفه «نامیدن و توصیف کردن»، توجه بر این است که شخصیت‌ها، گروه‌ها یا پدیده‌ها با چه واژگانی نام‌گذاری می‌شوند و این نام‌گذاری چه بار ارزشی و ایدئولوژیکی دارد. (Jeffries, ۲۰۱۶) در «بازنمایی کنش‌ها»، بررسی می‌شود که کنش‌ها به چه صورت (فعال، مجهول،

اسمی‌سازی شده) ارائه می‌شوند و چه کسی به‌عنوان عامل کنش برجسته یا پنهان می‌گردد. (Jeffries, ۲۰۲۳: ۴۴۰) چنین انتخاب‌هایی مستقیماً با مسئله قدرت و مسئولیت‌پذیری در متن مرتبط‌اند. در مؤلفه‌هایی چون «تقابل و ترادف» و «معانی ضمنی»، تمرکز بر شبکه‌های معنایی‌ای است که متن می‌سازد و از طریق آن‌ها، دوگانه‌هایی مانند خیر/شر، ما/دیگران، سنت/مدرنیته یا سلطه/مقاومت را طبیعی‌سازی می‌کند.

هم‌چنین «فرضیه‌سازی» و «منفی‌سازی» نشان می‌دهند که چگونه متن، برخی وضعیت‌ها را محتمل، مطلوب یا نامطلوب جلوه می‌دهد، بی‌آن‌که آن‌ها را به‌صراحت بیان کند. این ویژگی به‌ویژه در متونی که در شرایط محدودیت سیاسی یا اجتماعی تولید شده‌اند، اهمیتی دوچندان می‌یابد. نکته قابل توجه در سبک‌شناسی انتقادی جفریز، کاربردپذیری گسترده آن است. (Khalil, ۲۰۲۰: ۹۸) هرچند این رویکرد در تحلیل متون غیرادبی مانند متون رسانه‌ای، سیاسی و خبری نیز به‌کار رفته است، اما ظرفیت آن برای تحلیل متون ادبی، به‌ویژه رمان، بسیار چشمگیر است. رمان به‌عنوان متنی چندلایه و روایی، بستری مناسب برای بررسی تعامل زبان، ایدئولوژی و قدرت فراهم می‌کند و سبک‌شناسی انتقادی این امکان را می‌دهد که این تعامل به‌صورت دقیق و نظام‌مند تحلیل شود.

۲-۱-۳. مفهوم تقابل در نظریه جفریز

تقابل به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین راهبردهای معناسازی در زبان، به فرایندی اشاره دارد که در آن جهان متن از طریق دوگانه‌سازی‌ها سازمان می‌یابد. جفریز نشان می‌دهد که متن‌ها اغلب واقعیت را نه به‌صورت پیوسته، بلکه در قالب قطب‌های متضاد بازنمایی می‌کنند؛ قطب‌هایی که معمولاً بار ارزشی نابرابر دارند. این تقابل‌ها می‌توانند در سطوح مختلف زبانی شکل بگیرند؛ از تقابل‌های واژگانی صریح مانند «خوب/بد» یا «خودی/بیگانه» گرفته تا تقابل‌های ضمنی که از طریق بافت، کنش روایی یا توالی رویدادها ساخته می‌شوند. در سبک‌شناسی انتقادی، تقابل صرفاً یک پدیده معنایی نیست، بلکه ابزاری ایدئولوژیک محسوب می‌شود. (Jeffries, ۲۰۲۳: ۳۱) متن با برجسته‌سازی یک سوی تقابل و حاشیه‌رانی سوی دیگر، مخاطب را به پذیرش یک نظام ارزشی خاص هدایت می‌کند.

جفریز تأکید می‌کند که این دوگانه‌سازی‌ها اغلب طبیعی‌سازی می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که خواننده آن‌ها را بدیهی و غیرقابل‌چالش می‌پندارد، درحالی‌که در واقع محصول انتخاب‌های زبانی آگاهانه یا ناآگاهانه نویسنده‌اند. (Jeffries, ۲۰۲۲: ۶۲) در کنار تقابل، مفهوم ترادف یا

هم‌ارزی^۱ نقش مکملی در ساخت معنا ایفا می‌کند. ترادف به فرایندی اطلاق می‌شود که طی آن، عناصر مختلف زبانی اعم از واژه‌ها، عبارات یا توصیف‌ها در متن به‌گونه‌ای کنار هم قرار می‌گیرند که به‌عنوان اعضای یک دسته معنایی واحد تلقی شوند. این هم‌ارزی الزاماً به معنای ترادف لغوی دقیق نیست، بلکه بیشتر نوعی هم‌جهتی ایدئولوژیک را نشان می‌دهد. (Reeve, ۲۰۱۱) جفریز نشان می‌دهد که متن‌ها از طریق تکرار، هم‌نشینی و جانشینی عناصر زبانی، شبکه‌ای از معانی هم‌ارز می‌سازند. این شبکه‌ها به خواننده القا می‌کنند که برخی مفاهیم، شخصیت‌ها یا کنش‌ها ماهیتی مشابه و قابل‌جایگزینی دارند. در نتیجه، ویژگی‌های ارزشی مثبت یا منفی یک عنصر، به دیگر عناصر هم‌ارز آن تعمیم داده می‌شود. به این ترتیب، ترادف به ابزاری برای تثبیت داوروی‌های ارزشی و ایدئولوژیک تبدیل می‌شود. (Jeffries, ۲۰۱۶:۱۵۷) نکته‌ کلیدی در نظریه جفریز، پیوند ساختاری میان تقابل و ترادف است. تقابل‌ها معمولاً بدون ترادف معنا نمی‌یابند و بالعکس؛ هر قطب تقابل، از مجموعه‌ای از عناصر هم‌ارز تشکیل می‌شود. به بیان دیگر، متن ابتدا از طریق ترادف، دو اردوگاه معنایی می‌سازد و سپس این اردوگاه‌ها را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد. این فرایند به شکل‌گیری مرزهای ایدئولوژیک روشن در متن می‌انجامد؛ مرزهایی که در آن «ما» در برابر «دیگران»، «حق» در برابر «باطل» یا «نجات» در برابر «ویرانی» تعریف می‌شود. در تحلیل متون روایی، به‌ویژه رمان، این سازوکار اهمیت دوچندانی می‌یابد؛ زیرا شخصیت‌ها، فضاها و کنش‌ها از طریق همین شبکه‌های تقابلی و ترادفی معنا پیدا می‌کنند. (Jeffries, ۲۰۲۳:۵۷)

۲-۱-۴. سووشون

سووشون از آثار ارزشمند داستانی در قرن معاصر است که با استقبال مردم ایران و هم‌چنین مردم جهان مواجه شده است. رمان در سال ۱۳۴۸ منتشر شد که «تا سال ۱۳۵۶ هفت نوبت چاپ گردید... یعنی طی ۸ سال ۸ بار چاپ شد. اگر شمارگان چاپ هشتم این رمان در سال ۱۳۵۶ را ملاک قرار دهیم (۲۲۰۰۰ نسخه)، آن‌گاه به ضرس قاطع می‌توان گفت که بعد از بوف کور، سووشون پرفروش‌ترین رمان فارسی بوده است.» (پاینده، ۱۳۸۱: ۷۳) این اثر توانسته است با انعکاس واقعیت‌های جامعه، جایگاه ویژه‌ای در میان خوانندگان و منتقدان پیدا کند. (محمودی، اشرفیان، ۱۳۹۸: ۹) این رمان در ادبیات داستانی ایران ارزش و اعتبار ویژه‌ای دارد و به‌عنوان یکی از آثار برجسته دهه چهل و پس از آن شناخته می‌شود. یکی از دلایل مهم این شهرت، بهره‌گیری مؤثر نویسنده از بسترهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است.

^۱ Equivalence

این ویژگی باعث می‌شود که «سووشون» در دوره‌های مختلف بتواند با مخاطب ارتباط برقرار کند. (اشرفی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۲) به همین دلیل، مطالعه این اثر نه تنها از منظر ادبی و هنری، بلکه از جنبه‌های اجتماعی و تاریخی نیز حائز اهمیت است. این رمان، به نوعی تصویری از جامعه‌ای است که تحت فشارهای سیاسی و اجتماعی در حال تغییر است و همین امر آن را به اثری ماندگار و تأثیرگذار تبدیل کرده است.

۲-۲. ساختن تقابل‌ها

ساختن تقابل و ترادف یکی از بنیادی‌ترین سازوکارهای ایدئولوژیک زبان می‌پردازد: دوگانه‌سازی. جفریز نشان می‌دهد که متون ایدئولوژیک اغلب جهان را به دو قطب متضاد تقسیم می‌کنند: ما/آن‌ها، خیر/شر، خودی/غیرخودی (Jeffries, ۲۰۲۳) در سووشون، این تقابل به وضوح میان مردم بومی/ نیروهای اجنبی، یوسف/ حاکم و وابستگانش و زری آگاه/ زنان منفعل ساخته می‌شود. کاربرد واژه‌هایی چون «اجنبی»، «شیطان»، «غول فاشیسم» در برابر «مرد نابی»، «شوهر نازنین»، «شهید» نشان می‌دهد که متن، نه صرفاً روایت‌گر، بلکه موضع‌گیر است. این تقابل‌ها باعث می‌شوند که خواننده به طور ناخودآگاه در یک جبهه اخلاقی قرار گیرد. از دید جفریز، چنین تقابل‌هایی ابزار قدرتمندی برای طبیعی‌سازی ایدئولوژی‌اند، زیرا انتخاب اخلاقی را بدیهی جلوه می‌دهند.

۲-۲-۱. تقابل یوسف و اطرافیان

یکی از تقابل‌های برجسته در میان شخصیت‌های داستان، تقابل یوسف با اطرافیان است. این تقابل نه تنها اختلافات عمیق در دیدگاه‌ها و ایدئولوژی یوسف نسبت به جامعه را نشان می‌دهد، بلکه تفاوت‌های اساسی میان عقاید او و افرادی که در مقابلش قرار دارند را نیز آشکار می‌کند. این تضاد در نگرش‌ها به برجسته‌تر شدن شخصیت یوسف کمک می‌کند و نقشی کلیدی در پیشبرد داستان و افزایش تنش‌های آن ایفا می‌نماید.

۲-۲-۲. تقابل یوسف و زری

شخصیت زری در ابتدای داستان به دلیل نوع نگرش و دیدگاهی که دارد در مقابل شخصیت یوسف قرار می‌گیرد. زری به عنوان نمادی از زنان جامعه ایرانی، تنها به حفظ آرامش و امنیت خانواده‌اش می‌اندیشد. وضعیت زن در این داستان بر این دلالت دارد که «گفتمان قدرت مردسالاری در جامعه و خانواده، در ساختن شخصیت و هویت زنان بهمثابه جنس دوم و جنسیت فرودست، نقش بسزایی دارد.» (رنجبر، اکبری، ۱۴۰۳: ۱۳۲)

«هر کاری می‌خواهند بکنند، اما جنگ را به لانه من نیاورند. به من چه مربوط

که شهر شده عین محله‌ی مردستان... شهر من، مملکت من، همین خانه است؛ اما

آن‌ها جنگ را به خانه من هم می‌کشاند.» (دانشور، ۱۴۰۲: ۱۹-۱۸)

شخصیت یوسف اما از سطرهای اولیه‌ی داستان، کاملاً در تضاد با زری است. برخلاف زری، یوسف علاوه بر خانه و خانواده‌اش، دغدغه‌ی جامعه و رعیت خود را نیز دارد. زری معتقد است تنها راه حفظ آرامش خانواده، سکوت و مداراست. زری در تلاش است، وضعیت‌هایی که ممکن است برای خود یا خانواده‌اش ناراحت‌کننده باشد را با حوصله، صبر و تدبیر مدیریت کند تا جلوی بروز تنش‌ها و اختلافات را بگیرد و خانواده را به آرامش برساند؛ اما علی‌رغم تلاش‌های زری، این آرامش ساختگی دوام ندارد. «یوسف به زنش سیلی زد و این اولین باری بود که چنین می‌کرد... آمرانه گفت: «خفقان بگیر. در غیابم فقط یک مترسک سر خرمی.» (همان: ۱۱۸)

۲-۲-۳. تقابل یوسف و خان کاکا

از دیگر تقابل‌های مهم در داستان، تقابل یوسف و خان کاکا است که اختلاف‌های عمیق در دیدگاه‌ها و ارزش‌های این دو شخصیت را به نمایش می‌گذارد. این تقابل ناشی از تفاوت‌های بنیادین در جهان‌بینی و باورهای آن‌هاست که به تضادهای آشکار در رفتار و تصمیم‌گیری‌هایشان منجر می‌شود. این تفاوت‌ها همچنین به پیچیدگی داستان و افزایش کشمکش‌های میان آن‌ها دامن می‌زند.

«داداش، بیخود لج می‌کنی. هرچه باشد این‌ها مهمان ما هستند. همیشه که اینجا

نمی‌مانند. اگر هم ندهیم خودشان به ظلم می‌ستانند. از قفل یا مهر و موم انبارهای

تو که نمی‌ترسند. بعد هم مفت که نمی‌خواهند؛ پول می‌دهند. من هرچه در انبارهایم

بوده چکی فروخته‌ام...» (همان: ۱۶)

خان کاکا به عنوان شخصیتی با افکار و عقاید متفاوت نسبت به یوسف، معتقد است که باید با اشغالگرها همکاری کرد و برادر خود را نیز به این همکاری دعوت می‌کند. نکته‌ی جالب توجه که در سخنان کاکا مشاهده می‌شود این است که اشغال‌گران را مهمان خطاب می‌کند و معتقد است که حضور این مهمانان همیشگی نیست؛ اما نکته‌ای که در تقابل با سخنان خان کاکاست و گفته‌های او را نقض می‌کند، این است که این مهمانان از قفل یا مهر و موم انبارهای یوسف نمی‌ترسند و اگر لازم باشد این قفل و مهر و موم‌ها را خواهند شکست.

۲-۲-۴. تقابل یوسف و ملک سهراب

یوسف با بسیاری از اطرافیان خود، از جمله خانواده و دوستان، در تضاد قرار می‌گیرد. برخی از نزدیکان او نسبت به مبارزات و مقاومتش بی‌تفاوت یا مخالف هستند. این اختلاف نظرها و برخوردها بخشی از پویایی داستان را تشکیل می‌دهند.

«منتظرت بودم اما نه امروز. دیگر خیلی دیر و بی‌موقع آمدی. امروز حتی از آمدنت خوشحال نیستم. تو چرا؟ تو چرا باید به چنین کارهایی رضا داده باشی؟ با آن حرف و سخن‌ها که با هم داشتیم؟... تفنگ‌های زنگ‌زده و شکسته پکسته را از شکاف کوه‌ها و سوراخ و سمبه‌ها درآوردید و روغن کاری کردید و غارت و برادرکشی را از سر گرفتید. دیگر من و شما چه حرفی می‌توانیم با هم داشته باشیم؟» (همان: ۴۶-۴۷)

«خودتان هم وضع فعلی را ترجیح می‌دهید. اگر خود شما کمک می‌کردید، شاید کار اسکان به جایی می‌رسید؛ اما عزیزم شما عادت کرده‌اید به دوشیدن رعیت‌هایتان. برای شما افرادتان آدم نیستند. با گوسفندهاتان فرقی ندارند. هر دو را چکی می‌فروشید.»

«یوسف خان دوستی به جای خود، اما هر چیزی حدی دارد. شما چه حقی دارید به من بگویید یک الف بچه؟ بگویید عقل در کله ما نیست؟ عقل در کله خودتان نیست. وگرنه الان به جای برادرتان خودتان وکیل می‌شدید...» (همان: ۵۱)

به خشم پرسید: «وکیل کی؟ وکیل زینگر؟ از وکالتی که تو واسطه‌اش باشی، گزگزام می‌شود.» (همان: ۵۱)

تقابل سه شخصیت یوسف، رستم و ملک سهراب، بازتابی از تضادهای موجود در جامعه ایران آن دوران، به ویژه بین روشن‌فکران ملی‌گرا، قشر سنتی و محافظه‌کار و وابستگان به قدرت است. محور اصلی تقابل این سه شخصیت، موضوع مقاومت در برابر متفقین و فروش گندم به آن‌ها است. یوسف به شدت مخالف همکاری با متفقین و فروش گندم و آذوقه به اشغال‌گران است. در حالی که ملک سهراب به دنبال کسب ثروت از این معامله و همکاری با متفقین، حتی به قیمت به خطر افتادن منافع ملی است. رستم نیز در ابتدا با یوسف مخالف است، اما در نهایت نظر او را می‌پذیرد. تفاوت دیگر این سه شخصیت در دیدگاه آن‌ها نسبت به مردم است. یوسف مردم را رعیتی می‌داند که باید از آن‌ها حمایت کرد، در حالی که ملک سهراب رعیت را به مثابه کالایی می‌داند که باید از آن‌ها بهره لازم را برد. دانشور با به تصویر کشیدن این تقابل‌ها، خواننده را به چالش می‌کشد تا در مورد مفاهیم مهمی چون هویت ملی، مسئولیت اجتماعی و عدالت بیندیشد.

۲-۲-۵. تقابل زری و خان کاکا

زری در تلاش است تا نقش خود را به عنوان یک زن در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، پیدا کند. این جامعه گاهی او را تحت فشار قرار می‌دهد و او باید با انتظارات و نقش‌های تحمیلی مقابله کند. یکی از شخصیت‌هایی که در خلال داستان، در تقابل جدی با زری قرار می‌گیرد، خان کاکاست. تقابل بین زری و خان کاکا، نمادی از تفاوت‌های عمیق میان نگرش‌ها و باورهای دو دیدگاه متفاوت نسبت به زندگی، جامعه و ارزش‌های انسانی است. خان کاکا شخصیتی زیاده‌خواه و البته محافظه‌کار است که هیچ حد و مرز اخلاقی نمی‌شناسد. تا جایی که در ماجرای مرگ یوسف سعی می‌کند، زری را دیوانه جلوه بدهد، چرا که مطابق میل او رفتار نمی‌کند.

«خان کاکا دست به کمرش گذاشت و پا شد و به طرفش آمد و گفت: «چقدر به

آن ناکام گفتم نگذار این زن ضعیف بی‌طاقت این همه به دیوانه‌خانه برود. به خرجش

نرفت که...» (همان: ۲۷۴)

خان کاکا به شدت به سیستم فئودالی جامعه سنتی وابسته و از تغییرات هراسان است. او با وابستگی شدید به سیستم فئودالی جامعه سنتی و ترس از تغییرات، نمادی از مقاومت در برابر تحولات اجتماعی و اقتصادی است. او نماینده‌ی نسلی است که به حفظ نظم و ثبات سنتی متعهد است و از هرگونه ناآرامی و تغییر هراس دارد. این ویژگی‌ها او را در تضاد با شخصیت‌هایی قرار می‌دهد که به دنبال اصلاحات و پیشرفت هستند. در واقع این تقابل‌ها، چالش‌های جوامع در حال گذار از سنت به مدرنیته را نشان می‌دهد.

«خان کاکا گفت: «ایوالله زن داداش... عجب روی ما رو سفید کردی! چرا ملتفت

نیستی زن؟ وقتی این همه آدم راه افتاد، اگر کسی به آشوب تحریکشان کرد، کی

دیگر می‌تواند جلوشان را بگیرد؟» (همان: ۲۹۲) «خان کاکا خشمگین‌تر از پیش داد

زد: «تو هم زبان درآوردی؟ چشمم روشن! جلوی همه می‌گویم. رسیدی به مال مفت

و دیگر یادت رفت که زنی گفته‌اند و مردی.» (همان: ۲۹۴)

تقابل بین زری و خان کاکا در «سووشون» نمایانگر دو دیدگاه متفاوت نسبت به زندگی و جامعه است. زری با شجاعت، نقد اجتماعی و تصمیمات قاطع خود، نمادی از تلاش برای تغییر و پیشرفت است، در حالی که خان کاکا با ترس و نگرانی از آشوب و ناآرامی، نمایانگر نگرش محافظه‌کارانه و مقاومت در برابر تغییرات است.

۲-۲-۶. تقابل زری و عزت الدوله

از تقابل‌های برجسته دیگر، می‌توان به تقابل میان زری و شخصیت عزت‌الدوله اشاره کرد. این تقابل به پیشینه‌ای که این دو شخصیت دارند برمی‌گردد و این پیشینه منجر به بروز تقابل‌های مکرر بین آن‌ها می‌شود. در ادامه، به بررسی مثال‌هایی از این تقابل‌ها خواهیم پرداخت که به تحلیل دقیق‌تر این کشمکش‌ها کمک می‌کند.

«اگر عروس شما نشده بود خاندانش را برمی‌انداختم.» (همان: ۸۷) «سر قضیه‌ی گوشواره‌های زمرد... تا وارد مجلس عقدکنان شدم و چشمم به زن داداشت افتاد که این‌طور آب و هوای خانه شوهر بهش ساخته، تصمیم گرفتم کاری بکنم که داغ گوشواره‌ها به دلش بماند.» (همان: ۸۸)

رفتارهای آمیخته با کینه‌ی عزت‌الدوله نسبت به زری، به عنوان مادر پسر، به دلیل احساس تحقیر و غرور جریحه‌دار شده اوست. در جوامع سنتی، مسائل مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی معمولاً از دیدگاه اعتبار اجتماعی خانواده‌ها بررسی می‌شود. در چنین فرهنگی، رد کردن پیشنهاد ازدواج پسر او می‌تواند به عنوان یک توهین شخصی و اجتماعی تلقی شود. در واقع، عزت‌الدوله با رفتارهایش در تلاش است تا کنترل و قدرت خود را به نمایش بگذارد. او می‌کوشد از نفوذ اجتماعی خود بهره بگیرد تا زری را تحت فشار قرار داده یا به نوعی مجازات کند. تنها جایی که شاهد مهربانی عزت‌الدوله با زری هستیم، در قسمت‌های پایانی داستان و بعد از مرگ یوسف است.

۲-۲-۷. تقابل سنت و مدرنیته

زری، به‌عنوان شخصیت اصلی زن در رمان سووشون، نماد نقش سنتی زن در خانواده است. او مسئولیت‌هایی مانند حمایت عاطفی از خانواده، حفظ انسجام خانوادگی و مدیریت امور داخلی را بر عهده دارد. در حالی که در قسمت‌های دیگر رمان شاهد تحولاتی در این زمینه هستیم که نشان‌دهنده شروع شکل‌گیری تقابل میان نقش‌های سنتی زنان و پذیرش نقش‌های جدید در جامعه است.

«سفره را که برچیدند، زری برای شوهرش قلیان آورد... زری دوقلوها را خوابانید و به تالار برگشت که قلیان را بردارد.» (دانشور: ۱۴۰۲: ۲۸)

«خان کاکا چشم‌هایش را به هم زد و گفت: «زن داداش شرابت برسد...» زری مثل آدم کوچکی به راه افتاد، به انبار رفت و برگشت.» (همان: ۱۲۳-۱۲۲) «قلیان را جلو شوهرش گذاشت. هوای تالار با درهای بسته گرم بود و می‌دید که عرق بر پیشانی و روی بینی همه‌شان نشسته... سرگنجه رفت و بادبزین درآورد و آن‌ها را روی میز وسط، تالار گذاشت. بشقاب‌های بردستی و کارد و چنگال را از گنجه درآورد و روی

میز چید.» (همان: ۱۹۴) «در حالی که کوشش می‌کرد سوزن را نخ کند، گفت: «عین سوزن نخ کردن است.»» (همان: ۱۴۱)

زری در رمان، نماد زنانی است که در جامعه سنتی ایران نقش‌های مهم و پیچیده‌ای را ایفا می‌کنند. وظایف سنتی او شامل مدیریت خانه، تربیت فرزندان، حفظ آرامش خانواده، حمایت از همسر، مدیریت فشارهای اجتماعی و حفاظت از ارزش‌ها و میراث خانوادگی است. اگرچه ممکن است این نقش‌ها، اغلب در نگاه اول ساده به نظر برسند، اما در واقعیت نیازمند تلاش، صبر و مهارت‌های زیادی هستند و نشان‌دهنده قدرت و اهمیت زنان در ساختار خانواده و جامعه است.

۲-۲-۸. اعتقادات مذهبی

اعتقادات مذهبی یکی از مؤلفه‌های اساسی سنت در رمان سووشون به‌شمار می‌رود. این اعتقادات نه تنها بر رفتار و تصمیمات شخصیت‌ها تأثیر عمیق می‌گذارد، بلکه در شکل‌دهی به الگوهای رفتاری و ارزش‌های خانوادگی نیز نقشی کلیدی دارد. در رمان، شاهد مثال‌های زیادی از این مؤلفه هستیم که به‌طور برجسته در داستان نمایان می‌شود و در ادامه به این مثال‌ها خواهیم پرداخت. نذر و نیاز و مناسک مذهبی به‌عنوان مؤلفه‌ای اساسی در رمان، نمایانگر تعهد شخصیت‌ها به باورهای دینی آن‌هاست و در موقعیت‌های مختلف، به‌ویژه در مواجهه با مشکلات، به‌کار گرفته می‌شود. در طول رمان، شاهد استفاده از این مؤلفه توسط شخصیت‌ها هستیم که در تقویت پیوندهای معنوی و اجتماعی میان شخصیت‌ها موثر است.

۲-۲-۹. آداب و رسوم

در جوامع سنتی، احترام به آداب و رسوم نقشی برجسته دارد و در رمان مورد نظر نیز این ویژگی به‌عنوان بخشی مهم از فرهنگ به تصویر کشیده شده است. مردم در جوامع سنتی در مراسم و آیین‌های مختلف با دقت و پایبندی بیشتری، این رسوم را اجرا می‌کنند. در رمان مورد بحث، این احترام به‌ویژه در آیین‌های سوگواری جلوه‌ای برجسته دارد.

«اول حسین آقای عطار و برادرش حسن آقای علاف سر گذر سر تا پا سیاه‌پوش تو

آمدند و بعد دو تا از عرق‌گیرهای همسایه با بارهایشان عرق‌ریزان از راه رسیدند. آن‌ها

یکی یک تکه پارچه‌ی سیاه به بازوهای لختشان بسته بودند.» (همان: ۲۷۹)

آداب و رسومی مانند سیاه پوشیدن و مراسم عزاداری به عنوان نمادهای هویت فرهنگی، به افراد امکان می‌دهند با گذشته‌ی خود ارتباط برقرار کرده و احساس پیوستگی و تداوم

فرهنگی را حفظ کنند. در جامعه‌ای که در حال گذار است، این آداب و رسوم به عنوان تکیه‌گاه‌هایی برای حفظ و تقویت هویت بومی عمل می‌کنند.

یکی از بارزترین نمادهای ورود تفکرات مدرن در رمان سووشون، کنار گذاشتن چادر توسط خانم فتوحی است. نامیدن چادر با واژه «کفن»، نشان‌دهنده دیدگاه منفی این خانم به حجاب و چادر است. نام‌گذاری چادر با واژه «کفن»، تضادی آشکار با مفهوم زندگی و حیات ایجاد می‌کند. به طور کلی، به عقیده‌ی خانم فتوحی، چادر عامل محدودیت و انزوای زنان و مانعی برای پیش‌رفت در جامعه محسوب می‌شود.

«مردها آمادگی برای پذیرفتن زنی مثل مرا نداشتند. دیوانه‌ام کردند، دیوانه‌ام کردند»
(همان: ۱۰۷)

این جمله از جانب خانم فتوحی، تنها به معنای مخالفت با نوع پوشش جدید از طرف جامعه نیست، بلکه نمادی از مقاومت جامعه سنتی در برابر تغییراتی است که هویت دینی و مذهبی آن‌ها را هدف قرار می‌دهد

«وکیل سابق شهر سرش را آلمانی زده بود و موهایش سفید بود و دیگر تسبیح نداشت.» (همان: ۲۹۰)

این تغییرات، به عنوان نشانه‌های ورود مدرنیته در جامعه و ترک ارزش‌های سنتی و پذیرفتن ایده‌های جدید است.

«تمام آن روزها درس اخلاقی که با خانم مدیر داشتیم، شده بود درس نق زدن به اداره‌ی معارف. خانم مدیر نق می‌زد که قرار ما از اول با اداره معارف این بود که در کار ما دخالت نکنند. نق می‌زد که وسط سال معلم قرآن و شریعت از کجا بیافرینم؟»
(همان: ۱۳۲)

در صفحات اولیه رمان، تقابل سنت و مدرنیته در یکی از صحنه‌های عروسی دختر حاکم به خوبی نمایان است. «بعد افسرهای خارجی رفتند سراغ خانم‌های دیگر. زن‌های شهر با لباس‌های رنگارنگ‌شان در بغل افسرهای غریبه می‌رقصیدند و مردهایشان روی میل‌ها نشسته بودند و آن‌ها را می‌پاییدند. گفתי بر سر آتش نشسته‌اند. شاید هم خوشحال بودند. شاید هم خون‌خوشان را می‌خورد. آدم که توی دل مردم نیست.» (همان: ۱۱) در این صحنه به وضوح مشاهده می‌شود که مردانی که به ظاهر خود را مدرن و روشن‌فکر قلم‌داد می‌کنند؛ هنوز نتوانسته‌اند بعضی رفتارهای به اصطلاح مدرنیته را در درون خود هضم کنند. شخصیت زری نیز با وجود اینکه در جامعه به تصویر کشیده شده، از زنان روشن‌فکر و متجدد محسوب می‌شود،

«در مدرسه انگلیسی‌ها درس خوانده بود و پدر مرحومش بهترین معلم انگلیسی در شهر شمرده می‌شد.» (همان: ۶)

اما به برخی سنت‌ها بسیار پای‌بند است.

«سر جنت زینگر آمد جلوی زری. پاهایش را به هم جفت کرد که درق صدا داد و تعظیم کرد و گفت: «برقصیم» زری عذر خواست. زینگر شانه‌اش را بالا انداخت و رفت سراغ خانم حکیم.» (همان: ۱۱-۱۲)

در واقع یوسف و زری دو شخصیت اصلی رمان سووشون، هرچند که در فضایی روشن‌فکرمان‌آبانه رشد کرده‌اند و با فرهنگ جامعه غربی به خوبی آشنا هستند؛ اما هم‌چنان به هنجارهای جامعه سنتی نیز پای‌بند هستند. این موضوع یک دیالکتیک فرهنگی را نمایان می‌کند که در آن عمل‌کرد شخصیت زری و یوسف به چالش کشیده می‌شود. این دو شخصیت، با وجود آشنایی با ارزش‌های مدرن و روشن‌فکرانه، هم‌چنان به هنجارها و ارزش‌های سنتی پای‌بند هستند و تلاش می‌کنند تعادلی میان این دو برقرار کنند. این تعامل و تلاش برای حل تضادها بین ارزش‌های مدرن و سنتی نمایان‌گر دیالکتیک فرهنگی در زندگی آن‌ها است.

۲-۲-۱۰. تقابل زری با خودش

تقابل دیگری که در رمان مشاهده می‌شود، تقابل زری با خود است و استیصالی که در لحظات خاصی او را فرا می‌گیرد. این درگیری درونی، بخشی از چالش‌های شخصیتی او را شکل می‌دهد و بخشی از تقابل‌های موجود در رمان را به خود اختصاص می‌دهد.

«زری نمی‌دانست که باید خوشحال بشود یا غمگین؟ دختر حاکم هم به هر جهت بچه مادری بود که پایش زحمت کشیده.» (همان: ۱۳۹)

زری به عنوان یک مادر که فقط به آرامش خانوادگی خود می‌اندیشد، وقتی کودک دیگری را می‌بیند که دچار گرفتاری شده است، در تقابل با حس مادری دچار احساسات متناقضی می‌شود.

«زری می‌اندیشید که آیا اگر بکنم شجاعت است یا اگر نکنم؟» (همان: ۱۷۳)

«قلیان را که برای یوسف آماده می‌کرد، می‌اندیشید که یا ترسو یا شجاع، با شیوه زندگی و با تربیتی که او را برای چنین زندگی آماده ساخته، محال است بتواند دست به کاری بزند که نتیجه‌اش به هم خوردن وضع موجود باشد.» (همان: ۱۹۲)

«زری اندیشید: «اگر کمی دیگر کیش بدهم، یک دعوای درست و حسابی در پیش خواهیم داشت.» (همان: ۱۳۰-۱۲۹)

زری به عنوان نماد زن جامعه ایرانی، اولویت را در حفظ آرامش خانواده قرار می‌دهد و مصلحت می‌بیند که احساسات خود را سرکوب کند، ولی در عوض آرامش و ثبات خانواده به

خطر نیفتد. پس از فراز و نشیب‌های بسیار در طول رمان، زری از یک زن منفعل و ترسو که دائماً نگران برهم خوردن نظم و آرامش زندگی و دنیای محصور خود بود، به زنی آگاه تبدیل می‌شود که به عدالت، حقوق اجتماعی و مبارزه با ظلم اهمیت می‌دهد. تحول شخصیت زری در «سووشون» نشان‌دهنده تغییر او از یک زن سنتی و محافظه‌کار به زنی آگاه، مقاوم و مبارز است که نقش فعالی در جامعه ایفا می‌کند. این تحول نمایان‌گر رشد و پیشرفت فردی و اجتماعی او است. این ویژگی‌ها زری را به شخصیتی چندلایه و واقعی تبدیل می‌کند که مخاطبان می‌توانند با او هم‌دردی کنند و به درک عمیق‌تری از موقعیت‌های پیچیده‌اش برسند.

۲-۳. ترادف

۲-۳-۱. ترادف‌های عامیانه

یکی از انواع ترادف‌های به کار رفته در رمان، ترادف‌های عامیانه است که به‌طور ویژه در مکالمات روزمره میان شخصیت‌ها مشاهده می‌شود. این ترادف‌ها نه تنها به زبان داستان طراوت و پویایی می‌بخشند، بلکه فرهنگ، زندگی مردم و نوع روابط آنها را به شکلی ملموس‌تر منعکس می‌کنند.

«با آن هیکل چاق و چله پشت چرخ خیاطی می‌نشست و گل‌دوزی شبکه‌ها چین

دوقلو یاد دخترهای مردم می‌داد.» (همان: ۶)

استفاده از ترادف «چاق و چله» تأکیدی بر وضعیت ظاهری فرد است و این ویژگی را در ذهن مخاطب برجسته‌تر می‌کند.

«هر حاکمی که به شهر می‌آمد او فوری مشیر و مشار خانواده‌اش می‌شد.» (همان:

۸) «این بنده خدا آدم صاف و صادقی است.» (همان: ۸۳)

عبارت «مشیر و مشار» بر قدرت و نفوذ خانم عزت‌الدوله بر خانواده‌ی حاکم دلالت دارد. ترادف «صاف و صادق» علاوه بر اینکه تأکیدی است بر صداقت و سادگی فرد مورد نظر، در عین حال بر آسیب‌پذیری آیت افراد در برابر فریب اشاره دارد.

«تفنگ‌های زنگ زده و شکسته‌پکسته را از شکاف کوه‌ها و سوراخ و سمبه‌ها

درآوردید و روغن زدید و غارت و برادرکشی را از سر گرفتید.» (همان: ۴۶)

ترادف در کلمات «زنگ‌زده» و «شکسته‌پکسته» تأکیدی است بر قدیمی بودن تفنگ‌ها و اینکه مدت زمان بسیاری است که از آنها استفاده نشده است. ترادف دیگر، در کلمات «شکاف کوه‌ها» و «سوراخ و سمبه‌ها» نشان‌دهنده این است که تفنگ‌ها در مکان‌هایی بسیار دور از دسترس و پنهانی نگه‌داری می‌شده‌اند؛ در آخر، ترادف بین کلمات «غارت» و «برادرکشی» به کار رفته است که بر شدت خشونت و بی‌رحمی دلالت دارد. ترادف‌ها در جمله مورد نظر،

علاوه بر اینکه تأکیدی است بر وضعیت نامناسب تفنگ‌ها و مکان پنهانی و دور از دسترس نگه‌داری آن‌ها، در ایجاد حس تهدید و خطر نیز موثر است.

۲-۳-۲. ترادف‌های هم‌پایه (معنایی)

ترادف‌های هم‌پایه یا معنایی به کلماتی اطلاق می‌شود که علی‌رغم شباهت‌های معنایی، از نظر ویژگی‌های کاربردی یا احساسی تفاوت دارند. در «سووشون»، این نوع ترادف‌ها به نویسندگان اجازه می‌دهند تا با بهره‌برداری از تنوع زبانی، احساسات و مفاهیم را به شکلی دقیق‌تر و چندبعدی‌تر به تصویر بکشند.

«هر کس چرخ خیاطی سینگر می‌خرد، خود مستر زینگر با آن قد و بالای

غول‌آسا، مفت و مجانی ده جلسه درس خیاطی به او می‌داد.» (دانشور، ۱۴۰۲: ۶)

استفاده از ترادف «مفت و مجانی» در این جمله، روشی مؤثر برای تأکید و برجسته‌سازی ارزش‌افزوده‌ای است که مشتری در صورت خرید چرخ خیاطی سینگر دریافت می‌کند. این تکنیک زبانی، با ایجاد تأثیر احساسی مثبت و تقویت پیام مورد نظر، موجب جلب توجه مخاطب می‌شود.

«عذر می‌خواهم جسارت می‌کنم؛ ولی شما که یک عالمه ملک و املاک

دارید.» (همان: ۱۶۶) «آبرو و شرف هم خوب چیزی است؟» (همان: ۱۶۷)

کلمات «ملک و املاک» تداعی‌گر مقدار زیاد و تنوع دارایی‌های مخاطب هستند. کلمات «آبرو» و «شرف» دال بر ارزش‌ها و اعتبارات اخلاقی و اجتماعی هستند و کاربرد این دو واژه در کنار هم موجب می‌شود مفاهیم اخلاقی با تأکید بیشتری به مخاطب منتقل شود. «همه می‌دانستند که ملک‌سهراب با همه یال و کوپالش در برابر مادر طفلی بیش

نیست.» (همان: ۲۴۱)

ترادف «یال» و «کوپال» که نشان‌دهنده قدرت جسمانی سهراب است، با ناتوانی او در برابر مادر در تضاد بوده و تأثیر جمله را دوچندان می‌کند.

«می‌اندیشید: «کاش من هم اشک داشتم و جای امنی گیر می‌آوردم و برای همه

غریب‌ها و غربت‌زده‌های دنیا گریه می‌کردم.» (همان: ۳۰۴)

استفاده از واژگان مترادف «غریب‌ها» و «غربت‌زده‌ها» تأکیدی بر وضعیت غم‌انگیز زری و تنهایی اوست و حس دل‌سوزی و همذات‌پنداری مخاطب را بر می‌انگیزد.

رمان حاضر، سرشار از تقابل‌های گوناگون است که هر یک نقشی اساسی در بافت روایت ایفا می‌کنند. این تقابل‌ها، دریچه‌ای به سوی ژرفای داستان می‌گشایند و خواننده را به سفری در میان لایه‌های مختلف معنایی اثر رهنمون می‌شوند. تقابل شخصیت‌های مثبت و منفی، به

خواننده کمک می‌کند تا جهان‌بینی و دیدگاه‌های هر یک را به طور آشکار درک کند. این تقابل، خواننده را در موقعیتی قرار می‌دهد تا خود در مورد پذیرش یا عدم پذیرش این دیدگاه‌ها، قضاوت کند.

۳. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر عنوان «تحلیل تقابل‌ها و ترادف‌ها» و با تکیه بر چارچوب سبک‌شناسی انتقادی لسلی جفریز، کوشید نشان دهد که رمان سووشون سیمین دانشور چگونه از طریق سازوکارهای زبانی تقابل و ترادف، نظامی منسجم از معنا و ایدئولوژی را در سطح خرد زبان تولید و تثبیت می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تقابل‌ها و ترادف‌ها در سووشون نه عناصری تزئینی یا صرفاً بلاغی، بلکه ابزارهایی بنیادین برای سازمان‌دهی جهان روایت، شخصیت‌پردازی و جهت‌دهی به داوری‌های ارزشی خواننده‌اند. بر اساس تحلیل انجام‌شده، جهان روایی سووشون بر پایه دوگانه‌سازی‌های مکرر و هدفمند بنا شده است. تقابل‌هایی چون خودی/بیگانه، مقاومت/سازش، آگاهی/انفعال، سنت/مدرنیته و عدالت/ظلم، شالوده اصلی معنا را شکل می‌دهند. این تقابل‌ها در سطوح مختلف زبانی و روایی نمود می‌یابند؛ از انتخاب واژگان ارزشی و نام‌گذاری شخصیت‌ها گرفته تا بازنمایی کنش‌ها، روابط قدرت و سیر تحول شخصیت‌ها. در این میان، شخصیت یوسف به‌عنوان کانون تقابل‌های ایدئولوژیک، در برابر مجموعه‌ای از شخصیت‌ها و نیروهای اجتماعی قرار می‌گیرد که هر یک نماینده نوعی سازش، منفعت‌طلبی یا سلطه‌اند.

این تقابل‌ها به‌گونه‌ای سامان یافته‌اند که خواننده به‌تدریج در یک جبهه اخلاقی مشخص قرار می‌گیرد و سوی «حق» و «مقاومت» به‌مثابه انتخابی بدیهی و طبیعی جلوه می‌کند. در کنار تقابل، ترادف نقش مکمل و تقویت‌کننده‌ای در ساخت معنا ایفا می‌کند. تحلیل داده‌ها نشان داد که دانشور از شبکه‌های ترادفی، چه در سطح زبان عامیانه و چه در سطح ترادف‌های معنایی هم‌پایه، برای تثبیت داوری‌های ارزشی بهره می‌گیرد. واژه‌ها و عبارات هم‌ارز در متن، شخصیت‌ها و کنش‌ها را در اردوگاه‌های معنایی مشخصی قرار می‌دهند و باعث می‌شوند ویژگی‌های مثبت یا منفی یک عنصر به عناصر دیگر همان اردوگاه تعمیم یابد. بدین ترتیب، ترادف‌ها به تقابل‌ها عمق و انسجام می‌بخشند و مرزهای ایدئولوژیک متن را پررنگ‌تر می‌کنند. از منظر سبک‌شناسی انتقادی، پیوند ساختاری میان تقابل و ترادف در سووشون به‌روشنی قابل مشاهده است. هر قطب تقابل، از مجموعه‌ای از عناصر هم‌ارز تشکیل می‌شود و این هم‌ارزی‌ها پیش‌شرط معنا یافتن تقابل‌ها هستند. به بیان دیگر، متن ابتدا از طریق ترادف، اردوگاه‌های معنایی «ما» و «دیگران» را می‌سازد و سپس این اردوگاه‌ها را در برابر یکدیگر

قرار می‌دهد. این فرایند سبب می‌شود ایدئولوژی حاکم بر متن نه به صورت مستقیم و شعاری، بلکه به شکلی طبیعی شده و ضمنی به خواننده منتقل شود؛ امری که از مهم‌ترین ویژگی‌های متون ایدئولوژیک به‌شمار می‌رود.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که تقابل‌ها در سووشون محدود به تقابل‌های بیرونی و اجتماعی نیستند، بلکه در سطح درونی شخصیت‌ها نیز عمل می‌کنند. تقابل درونی زری با خود، میان ترس و شجاعت، سکوت و کنش، و مصلحت فردی و مسئولیت اجتماعی، نمونه‌ای بارز از این امر است. این تقابل درونی، زمینه‌ساز تحول تدریجی شخصیت زری و گذار او از انفعال به آگاهی است. از این منظر، تقابل نه تنها ابزار بازنمایی تعارض‌های اجتماعی، بلکه سازوکاری برای نمایش پویایی روانی و هویتی شخصیت‌ها نیز محسوب می‌شود.

در نهایت، می‌توان گفت سووشون از خلال شبکه‌ای منسجم از تقابل‌ها و ترادف‌ها، تصویری از جامعه‌ای در حال گذار ارائه می‌دهد؛ جامعه‌ای که در آن مرز میان سلطه و مقاومت، سنت و تغییر، و سکوت و کنش به‌طور مداوم بازتعریف می‌شود. تحلیل این شبکه‌های معنایی نشان می‌دهد که زبان رمان نه بازتابی منفعل از واقعیت، بلکه نیرویی فعال در ساخت و جهت‌دهی به آن است. از این رو، مطالعه حاضر گامی در جهت فهم عمیق‌تر پیوند زبان، ادبیات و ایدئولوژی در یکی از مهم‌ترین رمان‌های معاصر فارسی به‌شمار می‌آید.

کتاب‌شناسی

- اشرفی، ناهید و همکاران (۱۴۰۱)، «بلاغت نام‌گزینی در رمان «سووشون» بر اساس الگوی کنشگران اجتماعی ون لیوون (نام‌دهی و طبقه‌بندی)» *مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی*، دوره ۱۳، شماره ۳۰، صص ۳۰-۷
- پاینده، حسین (۱۳۸۱)، «دانشور شهرزادی پسامدرن»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، دوره ۶، شماره ۶۳، صص ۷۲-۸۱
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و همکاران (۱۴۰۲)، «بررسی شخصیت‌های داستان سووشون بر اساس نظریه سبک‌شناسی روایت سیمپسون در دستور نقش‌گرای هلیدی» *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، دوره ۲، شماره ۱۵، صص ۲۸-۱
- جفریز، لسلی (۲۰۱۰)، *سبک‌شناسی انتقادی، قدرت زبان انگلیسی*، ترجمه علی‌رضا نبی‌لو و فرشته دادخواه، تهران: امیرکبیر.
- دانشور، سیمین (۱۴۰۲)، *سووشون*، چاپ سی و دوم، تهران: خوارزمی.
- درپر، مریم (۱۳۹۱)، «سبک‌شناسی انتقادی رویکردی نوین در بررسی سبک بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی»، *نقد ادبی*، دوره ۵، شماره ۱۷، صص ۶۱-۳۷
- رنجبر، فاطمه اکبری، حسن (۱۴۰۳)، «بررسی تأثیر جنسیت بر سبک داستان‌نویسی رمان‌های پرنده من، از شیطان آموخت و سوزاند، سرخی تو از من و بی‌بی شهرزاد با اتکا بر نظریه سارا میلز»، *مطالعات بلاغی*، دوره ۱۵، شماره ۳۷، صص ۱۵۲-۱۱۷، کد ۱۰.۲۲۰۷۵/jlrs.۲۰۲۴.۳۱۶۸۶.۲۳۳۹
- عبادیان، محمود (۱۳۷۲)، *درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات*، چاپ دوم، تهران: علمی.
- غفاری، محمد و نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۱)، «گفتمان غیرمستقیم آزاد و اهمیت آن در سبک‌شناسی روایت؛ بررسی مقابله‌ای داستان‌های مدرنیستی و پیشامدرنیستی»، *فصلنامه علمی پژوهشی نقد زبان و ادبیات خارجی*، دوره ۵، شماره ۱، صص ۳۴-۱
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۲). *سبک‌شناسی*، رویکرد نظریه‌هاها و روش‌ها. تهران: سخن.
- محمودی، مریم؛ اشرفیان، فائزه (۱۳۹۸)، *نقد و تحلیل مضامین اجتماعی رمان سووشون*، *مجله علمی زن و فرهنگ*، دوره ۱۰، شماره ۴۰، صص ۱۹-۷
- نینا نورگارد، بثاتریکس بوسه؛ روسیو مونتورو (۱۳۹۷)، *فرهنگ سبک‌شناسی*، ترجمه احمد رضایی جمکرانی و مسعود فرهمندفر، تهران: مروارید.
- Jeffries, L. (۲۰۱۶). ۱۰ Critical Stylistics. *The Bloomsbury Companion to Stylistics*, ۱۵۷.
- Jeffries, L. (۲۰۲۲). Textual Meaning, Linguistic Theory and the Stylistics of Poetry. In *The Language of Contemporary Poetry: A Framework for Poetic Analysis* (pp. ۲۴۳-۲۵۴). Cham: Springer International Publishing.

- Jeffries, L. (۲۰۲۳). Critical stylistics. In *The Routledge handbook of stylistics* (pp. ۴۳۶-۴۵۰). Routledge.
- Khalil, H. H. (۲۰۲۰). Attitude as a tool for critical stylistics analysis in literary discourse. *Asian EFL Journal*, 27(۵, ۱), ۹۱-۱۱۲.
- Reeve, J. (۲۰۱۱). BOOK REVIEW: LESLEY JEFFRIES' CRITICAL STYLISTICS: THE POWER OF ENGLISH. *Damrong Journal of The Faculty of Archaeology Silpakorn University*, 10(۱), ۲۴۶-۲۵۰.
- Shayan, F. H. A Study of the linguistic elements of Style in Simin Daneshvar's Suvashun.

An Analysis of Oppositions and Synonymy in *Suvashun* by Simin Daneshvar Based on Lesley Jeffries' Critical Stylistics

Fatemeh Houshangi Shayan

۱. Master of Arts, Department of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran. Email: pendarnik406@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p>	<p><i>Suvashun</i>, the novel by Simin Daneshvar, is one of the most significant narrative works of contemporary Persian literature. In addition to representing a critical historical period, it contains complex linguistic and ideological layers. Drawing on Lesley Jeffries' framework of Critical Stylistics, with particular emphasis on the component of opposition and synonymy, this study seeks to demonstrate how meaning and ideology in the novel are constructed not merely through content, but through systematic linguistic choices. The primary aim of the research is to elucidate the role of oppositions and synonymy in organizing the fictional world, shaping characterization, and directing the reader's evaluative judgments. The research adopts a descriptive-analytical method and is based on qualitative textual analysis. Data are extracted from the text of <i>Suvashun</i> and analyzed according to Jeffries' critical stylistic framework, especially the mechanisms of opposition and synonymy. This approach focuses on the micro-level of language and on semantic relations among words, phrases, and narrative actions in order to reveal how meaning is produced and how ideology is naturalized within the text. The findings indicate that <i>Suvashun</i> is fundamentally structured around semantic binary oppositions. Oppositions such as self/other, resistance/compromise, awareness/passivity, and tradition/modernity recur throughout the novel and are reinforced through networks of synonymy. By creating semantic equivalence among characters, actions, and concepts, synonymy consolidates each pole of these oppositions and intensifies the evaluative stance of the text. As a result, the novel's ideology is conveyed implicitly and presented to the reader as natural and self-evident. The analysis of oppositions and synonymy demonstrates that language in <i>Suvashun</i> plays an active role in the construction of meaning and the representation of ideology. A selective focus on this component within the framework of Critical Stylistics provides an effective approach for a language-oriented reading of the novel and highlights the considerable potential of this theory for the analysis of Persian literary texts.</p>
<p>Article history:</p>	
<p>Received: ۳۰/۰۸/۲۰۲۵</p>	
<p>Accepted: ۱۴/۰۲/۲۰۲۶</p>	
<p>Keywords: Critical Stylistics; Lesley Jeffries; Semantic Opposition; <i>Suvashun</i>; Linguistic Ideology</p>	